

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی 4، یهودیت و ارزش های اجتماعی

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این سخنرانی ۴ در تاریخ و ادبیات عهد جدید دیوید متیوسون در مورد یهودیت و ارزش های اجتماعی است.

دکتر متیوسون. بیاید با دعا شروع کنیم. و سپس ما این هفته و احتمالاً هفته آینده بودیم، ما به پس زمینه و محیط برای آماده سازی برای بررسی اسناد عهد جدید نگاه کرده ایم. ما سعی کرده ایم یک تصویر بسیار گسترده ترسیم کنیم، از نظر سیاسی، تاریخی، مذهبی، و امروز، از نظر فرهنگی، در مورد آنچه در جریان بود و به ویژه بر دوره زمانی که عهد جدید در آن نوشته شده بود به عنوان نوعی ایجاد پس زمینه و پیش زمینه برای اینکه چرا عهد جدید نوشته شده است، تمرکز کنیم. دوباره، درک اینکه عهد جدید از شرایط تاریخی، مذهبی و فرهنگی بسیار خاصی که تحت تأثیر آنها قرار گرفته است، برخاسته است، پاسخ به آنها، نقد آنها و غیره.

ما اخیراً عمدتاً بر پیشینه مذهبی تمرکز کردیم و دیدیم که هم از یونانی-رومی در جهان یونان و هم از جهان روم که اکنون امپراتوری غالب است و همچنین از جهان یهود گزینه ها و تأثیرات مذهبی مختلفی در دسترس است. اما همچنین دیدیم که دین و سیاست به راحتی از هم تفکیک نمی شوند. به خصوص این در دنیای یونانی-رومی صادق بود: وفاداری به رم پیامدهای مذهبی نیز با خود داشت.

بنابراین، شما آن تقسیم بندی سختگیرانه بین دین و سیاست را نداشتید که اغلب ممکن است به آن فکر کنیم. بنابراین امروز می خواهیم آن را جمع بندی کنم و کمی در مورد پیشینه فرهنگی تمرکز کنم. برخی از روندهای غالب چه بودند؟ دوباره، با ترسیم ضربات بسیار گسترده، برخی از گرایش های غالب اجتماعی، برخی از ارزش های اجتماعی حاکم بر نحوه ارتباط مردم با یکدیگر و نحوه زندگی و تفکر مردم که بر برخی از چیزهایی که در عهد جدید می خوانیم تأثیر گذاشت، چه بودند؟ سپس می خواهیم چند مثال از متن عهد جدید را نیز به شما بیاورم که در آن درک پیشینه تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی ممکن است کمی تفاوت در نحوه خواندن آن ایجاد کند.

اما بیاید ابتدا با دعا شروع کنیم. ای پدر، دوباره، ما به عظمت وظیفه تلاش برای درک چیزی که چیزی کمتر از کلام و وحی تو به ما نیست، آگاه هستیم. بنابراین، ما از شما می خواهیم که به وضوح در مورد آن فکر کنید، تا همه آنچه هستیم و همه آنچه داریم و بهترین تفکر خود را به وظیفه ای بیاورید که سعی کنید وحی شما را به ما تشخیص دهید، نه تنها به قوم خود در قرن اول، بلکه چگونه امروز به سخن گفتن خود با مردم خود ادامه می دهید. به نام عیسی، ما دعا می کنیم، آمین.

بسیار خوب، یک کاری که می خواهیم قبل از تمرکز بر پیشینه فرهنگی انجام دهیم، متوجه بخشی از یادداشت های خود خواهید شد که پس از بحث ما در مورد گزینه های سیاسی اسلش فلسفی اسلش مذهبی یهودی است. من با گفتن چیزهای زیاد، به همین دلیل، بسیاری از محققان اغلب مستعد صحبت در مورد یهودیت هستند.

به این معنا که به نظر می رسد انواع مختلفی از یا حداقل جنبش هایی در داخل یهودیت وجود دارد، حداقل برخی از احزاب، نه اینکه همه مجبور باشند به یکی از آنها تعلق داشته باشند. به نظر می رسد که یک یهودیت مشترک وجود داشته است، اما تعدادی از احزاب در آن وجود داشته است. اما در رابطه با آن من بخشی در یادداشت های شما دارم به نام ادبیات یهودیت.

و من نمی خواهم به همه اینها نگاه کنم. من فقط می خواهم به دو یا سه مورد از این موارد اشاره کنم که ممکن است با آنها آشنا باشید یا ممکن است در خواندن خود با آنها مواجه شوید، فقط برای اینکه متوجه شوید. وقتی بزرگ می شدم، فکر می کردم عهد جدید تنها کتابی است که در قرن اول نوشته شده است.

اما در واقع، عهد جدید فقط بخشی از مجموعه ای از ادبیات است که تا زمان عهد جدید و حتی بعد از آن رشد کرده است. و اغلب می تواند به ما کمک کند تا بفهمیم مردم به چه چیزی فکر می کردند یا چگونه وعده خدا را تفسیر می کردند، چگونه یهودی بودن یا قوم خدا بودن را درک می کردند. و این اغلب بینشی را در مورد چگونگی خواندن عهد جدید و آنچه نویسندگان عهد جدید ممکن است فکر کرده یا انجام داده یا به آن پاسخ داده باشند، ارائه می دهد.

من فقط می خواهم سه مورد از این موارد را برجسته کنم. اولی در این ادبیات یهودیت شماره دو است و این همان چیزی است که به عنوان میشنا شناخته می شود. همانطور که افسانه ها می گویند، در کنار این، اکنون باید به عهد عتیق برگردید، همراه با شریعتی که به موسی داده شد، به یاد دارید، به ویژه کتاب های خروج، لاویان و تثنیه قانون موسی را بیان می کنند، شریعتی که خدا به موسی داد.

در کنار قانون مکتوب، همانطور که افسانه ها می گویند، یک سنت شفاهی یا قانون شفاهی وجود داشت که به موسی نیز داده شد. اما نکته ای که می خواهم همراه با قانون مکتوب به آن اشاره کنم، مجموعه ای از دستورات شفاهی و قانون شفاهی و سنت شفاهی رشد کرد که به جای مکتوب به صورت شفاهی منتقل می شد. اما در حدود 200 پس از میلاد، یعنی تقریباً 150 تا 100 سال پس از دوره نگارش عهد جدید، حدود 200 پس از میلاد، این مجموعه ادبیات شفاهی سپس به صورت مکتوب در سندی به نام میشنا نوشته و تدوین شد.

می توانید میشنا، ترجمه انگلیسی آن، را در کتابخانه ما بیابید. اما اگرچه این اتفاق می افتد، ممکن است تعجب کنید که چرا ما در مورد سندی صحبت می کنیم که صد سال یا بیشتر از عهد جدید دیرتر است. از آنجا که حاوی اطلاعاتی بود که به صورت شفاهی منتقل می شد، اغلب ممکن است منعکس کننده نحوه تفکر یهودیان و دیگران در مورد مسائل مختلف در قرن اول باشد، حتی اگر در حدود 200 پس از میلاد تدوین و نوشته شده باشد.

پس این همان چیزی است که میشنا است. همراه با شریعت مکتوب که به موسی داده شد، سنتی از قانون شفاهی وجود داشت که حول آن رشد کرد، و آن قانون شفاهی سرانجام متعهد شد تا در این سند نوشته شود که ما آن را به عنوان میشنا می شناسیم. یکی دیگر از نوشته هایی که باید در مورد آن بدانید، نوشته بعدی آخرین نوشته است، Targums.

تارگوم ها اساساً به این شکل به وجود آمدند. در سرزمین فلسطین، به عنوان زبان آرامی، امیدواریم از عهد عتیق به یاد داشته باشید که عهد عتیق در درجه اول به چه زبانی نوشته شده است؟ همه عبری می دانند، به جز چند بخش کوچک در عهد عتیق که به زبان آرامی نوشته شده بودند. عهد عتیق به زبان عبری نوشته شده است.

با این حال، هنگامی که مردم فلسطین شروع به صحبت کردن به زبان آرامی کردند، نیاز وجود داشت، به ویژه زمانی که آنها برای عبادت در کنیسه های خود گرد هم می آمدند، همانطور که کتاب مقدس خوانده و توضیح داده می شد، نیاز به انجام این کار به زبان آنها، زبان آرامی بود. در نهایت، این ترجمه ها و بازنویسی های آرامی نیز تدوین و نوشته شدند. اگرچه در ابتدا آنها به نوعی شکل موعظه ها و سخنرانی های شفاهی را به خود گرفتند، اما آنها نیز متعهد به نوشتن به اشکالی بودند که ما اکنون به عنوان تارگوم می شناسیم.

دوباره، آنها چند صد سال پس از عهد جدید آمدند، اما هنوز هم ممکن است تجسم آنچه یهودیان در قرن اول فکر می کردند و نحوه تفسیر و درک عهد عتیق را دارند. بنابراین، میشنا، دوباره گزارش مکتوب قانون شفاهی که در یهودیت تصویب شد، ترگوم، نوعی بازنویسی آرامی، و ترجمه های عهد عتیق که آنها نیز نوشته شده بودند. آخرین موردی که قبلا در مورد آن صحبت کردیم، اما آخرین مورد که مهم است، طومارهای دریای مرده است.

ما در مورد اسینی ها و جامعه قمران صحبت کردیم. اسنادی که ما داریم که به جامعه قمران گواهی می دهد، من تصویر آن غار را به شما نشان دادم. مجموعه ای از غارها وجود دارد که آنها این اسناد را کشف کردند که ما آنها را به عنوان طومارهای دریای مرده می شناسیم.

این اسناد حاوی تعدادی چیز جالب است. برخی از این اسناد در واقع تفسیرهایی هستند، به عنوان مثال، بر متن های عهد عتیق برای نشان دادن اینکه چگونه تأسیس جامعه قمران در واقع در عهد عتیق پیش بینی و پیشگویی شده بود. بنابراین، آنها اغلب ادبیات نبوی را می گرفتند و این به نوعی تفسیری بود که نشان می دهد پیامبران در واقع تأسیس این جامعه قمران را پیش بینی کرده اند.

به یاد داشته باشید، جامعه قمران نه تنها از حکومت روم بلکه از نحوه اوضاع در اورشلیم ناراحت بود. آنها فکر می کردند اورشلیم و معبد فاسد هستند. و به همین ترتیب، آنها رفت، آنها خود را از هم جدا کرد، و به بیابان عقب نشینی برای شروع فرقه خود را، جنبش خود را در داخل یهودیت.

و برای توجیه آن، آنها اغلب به متون عهد عتیق متوسل می شدند تا نشان دهند که آنها تحقق واقعی آنچه پیامبران در مورد آن صحبت می کردند، هستند. آنها معبد واقعی خدا بودند. همچنین اسنادی را پیدا می کنید که به عنوان مثال، یک رژیم نسبتاً سختگیرانه وجود داشت که برای عضویت در جامعه قمران و حتی دوره های آزمایش باید رعایت می شد.

شما به نوعی تا سطوح کار می کنید و آزمون را پشت سر می گذارید تا به نوعی عضو کامل جامعه قمران باشید. یکی از موارد جالبی که چند روز پیش می خواندم این بود که اگر فکر کنم این را به بچه هایم هم گفتم، وقتی بودید، اگر فرزندی داشتید که شورش کرد، آنها را نزد بزرگترها می بردید، و بچه به خاطر رفتارش سنگسار می شد. بنابراین، شما دستوراتی از این دست دارید.

آنها چگونه می توانند در این جامعه، در جامعه قمران عمل کنند و زندگی کنند؟ بنابراین، اسناد قمران مهم هستند زیرا حداقل به ما می گویند که برخی از یهودیان در این روز به چه فکر می کردند، عهد عتیق را چگونه تفسیر کردند، وقتی به مسیح موعود آینده فکر می کردند چه فهمیدند و غیره. بنابراین، در آنجا، یهودیت دارای ادبیات غنی است، و اینها تنها سه نمونه هستند، میشنا، تارگوم، و طومارهای دریای مرده، که به ما کمک می کند تصویری از دین یهود و یهودیت و قوم خدا ترسیم کنیم، آنچه آنها فکر می کردند، چه تعلیم می دادند، چگونه در قرن اول در زمان ظهور عهد جدید زندگی می کردند. و دوباره، ما اغلب به برخی از این اسناد اشاره می کنیم که ممکن است به ما در درک و روشن کردن بخش های خاصی از عهد جدید کمک کند.

حالا، پس از کمی در مورد فضای سیاسی و محیط زیست، و سپس محیط آب و هوای مذهبی، هم در دنیای یونان و روم، و هم در دنیای یهود، می خواهم کمی در مورد محیط فرهنگی صحبت کنم، دوباره، بسیار بسیار کلی در مورد محیط فرهنگی، فکر کنم که چه کدهای فرهنگی نحوه ارتباط مردم با یکدیگر و نحوه زندگی آنها را تعیین می کنند یا دیکته می کنند. آنها از نظر فرهنگی برای چه چیزهایی ارزش قائل بودند که بر تصمیماتی که می گرفتند و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر تأثیر می گذاشت؟ اهمیت این امر در این است که

گاهی اوقات ارزش های فرهنگی آنها بسیار بسیار متفاوت و متمایز از ارزش های ما بود. و بنابراین، هنگامی که متنی را می خوانید، به ویژه یک متن باستانی مانند عهد عتیق و جدید، بخشی از مشکل این است که وقتی منابع فرهنگی خاصی را می خوانیم، ممکن است تمایل به خواندن آنها و تفسیر آنها در پرتو ارزش ها و تجربیات فرهنگی خودمان باشد.

به جای اینکه ابتدا سعی کنیم از خود فاصله بگیریم و فاصله ای را که باید طی کنیم تا متن را در پرتو کدها و ارزش های فرهنگی خود درک کنیم که نحوه تفکر، تعامل و زندگی مردم را تعیین می کند. و دوباره، من فقط می خواهم به چند مورد از آن یا سه مورد از آن ارزش های اجتماعی اشاره کنم. اولین مورد چیزی است که من برجسب گذاری کرده ام: به هر قیمتی از شرم اجتناب کنید.

این از این ایده ناشی می شود که احتمالاً بیش از آنچه امروز به آن عادت کرده ایم، انطباق یک کد یا ارزش فرهنگی بسیار مهم بوده است. یعنی اجتناب از شرم به هر قیمتی. اگر در قرن اول زندگی می کردید، بر شما واجب بود که به گونه ای عمل کنید که شرافتمندانه باشد و به هر قیمتی برای خود یا خانواده تان شرمنده نشود.

باز هم، اساساً این جامعه بود که تعیین می کرد چه چیزی رفتار شرم آور را تشکیل می دهد و چه چیزی رفتار شرافتمندانه را تشکیل می دهد. و شما باید بر اساس آن هنجارها عمل می کردید. بنابراین، در جامعه ای که گاهی اوقات ما عادت کرده ایم که شخص خودمان باشیم و هنجارهای جامعه را به رخ بکشیم، در قرن اول، شما این کار را نکردید.

شما با استانداردهای فرهنگی مناسب مطابقت داشتید. بنابراین، به هر قیمتی از شرم اجتناب کنید. به گونه ای عمل کنید که شرافتمندانه باشد.

اگر شخصیت شما افتخار بود، شرافت شما زیر سوال می رفت، شما به شیوه ای شرم آور عمل کردید. شما باید آنچه را که برای بازگرداندن شرافت لازم بود انجام می دادید. به عنوان مثال، در عهد جدید، تمام انجیل ها، به ویژه انجیل های سینوپتیک، نشان می دهند که عیسی مورد سوال قرار گرفته است، به ویژه در اواخر انجیل ها، درست قبل از دستگیری و مصلوب شدن عیسی.

اغلب، انجیل ها عیسی را در تضاد با برخی از گروه هایی که در مورد آنها صحبت کردیم، فریسیان و صدوقیان ثبت می کنند. و اغلب کاری که آنها انجام می دهند این است که سعی می کنند با پرسیدن سؤال عیسی را به دام بیندازند. و من فکر می کنم راه برخورد با این سؤالات نه تنها این است که آنها را فقط به عنوان تلاش برای به هم ریختن عیسی ببینیم، بلکه از سوی دیگر، این سؤالات همچنین به معنای به چالش کشیدن شرافت عیسی است.

در جامعه و فرهنگی که برای شرافت و حفظ شرافت خود بیش از هر چیز دیگری ارزش قائل است، زندگی بر اساس قوانین شرافت مناسب، اگر فریسیان و صدوقیان می توانستند عیسی را به زمین بزنند، اگر می توانستند شرافت او را به چالش بکشند و او را شرمنده کنند، از نظر آنها چیز خوبی خواهد بود. بنابراین، جالب اینجاست که عیسی اغلب شرافت آنها را با پرسیدن سؤالات به چالش می کشد. راه دیگری که می توانید برای خودتان شرمنده شوید، برای مثال، این است که اگر کسی کاری با شما انجام دهد، این کار انجام می شود، این با یک کد فرهنگی یا ارزش سومی همراه است که در یک لحظه به آن نگاه خواهیم کرد.

اما اگر کسی کاری با شما کرد، مثلاً به شما پول یا مکانی برای فراهم کردن شغل یا چیزی شبیه به آن، عدم قدردانی و عدم قدردانی به روش مناسب، بی آبرویی برای خودتان بود. این بود که شرم آور عمل کند. بنابراین

دوباره، شرافتمندانه بود که از کسی که مزایای خاصی را از نظر مالی یا غیر مالی به شما اعطا کرده بود، قدردانی کنیم و فقط از او قدردانی کنیم.

بنابراین، به هر قیمتی از شرم اجتناب کنید. یک مثال دیگر، مثل جالبی وجود دارد که عیسی تعلیم می دهد. اگر به خاطر داشته باشید، مردی که نیمه شب در رختخواب بود و یک نفر، در واقع همسایه اش، کسی به خانه همسایه اش آمد و از او نان خواست، کسی که دوباره در حال سفر بود، که کار شرافتمندانه این بود که آن شخص را پذیرفت و او را تأمین کند.

این شرمساری شما را به ارمغان می آورد که آن شخص را برگردانید. اما این شخص نان ندارد و باز هم شرم آور است که غذا تهیه نکند. بنابراین، او به خانه همسایه اش می رود که اتفاقاً خوابیده است و خانواده اش روی زمین هستند و در را می زند و می گوید که آن شخصی که خوابیده بود، اگرچه نمی خواست بلند شود، اما این کار را کرد.

این بدان معنا بود که شاید از فرزندان و خانواده اش عبور کند و آنها را بیدار کند، اما او این کار را کرد. چرا؟ زیرا برای او شرم آور بود که بلند نشود و نیاز این شخص را برآورده نکند و به همسایه اش نان بدهد تا همسایه اش بتواند به طرف مقابل غذا بدهد. بنابراین، این ایده رفتار به شیوه ای شرافتمندانه و اجتناب از شرم به هر قیمتی، یک ارزش فرهنگی مهم بود.

یکی دیگر، هیچ جزیره نیست. به طور ساده، مهمتر از اینکه شما به عنوان یک فرد چه کسی بودید، گروهی بود که به آن تعلق داشتید. بنابراین خانواده شما، خانواده بزرگ شما و غیره بسیار مهمتر از آن چیزی بود که شما به عنوان یک فرد بودید.

و برخی از فرهنگ ها در دنیای ما درک آن را آسان تر از دیگران دارند. آخرین مورد مشتریان و مشتریان آنها هستند. به نظر می رسد که این یک پویایی فرهنگی بسیار مهم در قرن اول باشد.

و اینکه چگونه پیش رفت، یک حامی، و شما باید این دو اصطلاح را بدانید، و این پویایی فرهنگی در تعدادی از نقاط عهد جدید ظاهر خواهد شد، به ویژه وقتی به کتاب اول قرنتیان می رسیم. به نظر می رسد گاهی اوقات این همه جا وجود دارد. اما رابطه حامی و مشتری در قرن اول به این شکل پیش رفت.

و کمی با اولی بسته می شود و به هر قیمتی از شرم جلوگیری می کند. رابطه حامی و مشتری به این صورت پیش رفت. یک حامی معمولاً بود، اگرچه نخبگان ثروتمند در قرن اول اقلیت بودند، اما خواهیم دید که تنها در یک لحظه، یک حامی یکی از اعضای ثروتمند جامعه بود.

کاری که یک حامی ممکن است انجام دهد این است که برخی از این مزایا را به کسی اعطا کند یا گسترش دهد که به اندازه کافی کار نمی کند یا کارهای کمتری برای انجام دادن دارد یا از نردبان اجتماعی-اقتصادی پایین تر می رود. بنابراین، حامی که ثروتمند است ممکن است تصمیم بگیرد که چیزی را برای کل شهر تأمین کند، ممکن است تصمیم بگیرد که شاید مزایای کار یا مالی یا کمک به کسی که از نظر مالی در موقعیت چندان خوبی نیست، کمک کند. و این حامی بود.

مشتری شخصی بود که آن شخص به او کمک می کرد. بنابراین، حامی یک فرد ثروتمند است. مشتریان افرادی هستند که حامی به آنها کمک می کند و به آنها دسترسی پیدا می کند و مزایای مالی را گسترش می دهد.

در ازای مزایای مالی، از مشتری انتظار می رفت که اساسا به خوبی از آن شخص صحبت کند و از آن شخص حمایت کند، شاید از نظر سیاسی، به دلیل کاری که انجام داده است. بنابراین دوباره، عدم نشان دادن قدردانی شدید در زمانی که یک حامی یک منفعت مالی را ارائه داده است یا در غیر این صورت، به عنوان یک مشتری، عدم قدردانی شدید از حامی، باز هم غیرقابل تصور بود و شرم بر سر خود برای رفتار بسیار بی شرافتانه بود. بنابراین پویایی حامی-مشتری، مشتریان افراد ثروتمند، مشتریان، کسانی که کمتر این کار را انجام می دهند، ممکن است در ازای حمایت خود و در ازای اینکه اساسا به اطراف بگردند و به خود ببالند که چقدر در شهر فوق العاده بوده اند، مزایایی را به آنها گسترش دهند تا همه بدانند چه کار خوبی انجام داده اند.

بنابراین این نوعی پویایی حامی و مشتری در قرن اول بود. و همانطور که امیدوارم به شما نشان دهم، این پویایی در پشت برخی از مشکلاتی است که پولس در کتاب اول قرنیتان به آنها پرداخته است. و خواهیم دید که چگونه کار می کند.

در رابطه با این سه پویایی فرهنگی، به طور کلی تر، فقط به سرعت و به صورت گذرا به نوعی ترسیم طبقات غالب در قرن اول، دوباره، در حال حاضر فقط روی سه مورد تمرکز کنید، و دوباره، من نمی خواهم بگویم که اینها هوا بسته هستند یا چیز بیشتری برای گفتن وجود ندارد. اما به طور کلی، من می خواهم روی سه کلاس تمرکز کنم. اولین نخبگان ثروتمند خواهند بود.

باز هم، بیشتر ثروت در قرن اول در دست تعداد کمی از نخبگان متمرکز شده بود. و دوباره، آنها در بیشتر موارد بسیار کم بودند. بیشتر مردم در دسته دوم فقرا قرار می گرفتند، یعنی افرادی که فقط سعی می کردند روز به روز زندگی کنند.

بیشتر اینها گاهی اوقات کشاورزان دهقانی بودند که باز هم به سادگی سعی می کردند زندگی کنند و به معنای واقعی کلمه تعجب می کردند که وعده غذایی بعدی آنها از کجا می آید. بنابراین، وقتی عیسی به شاگردانش گفت که دعا کنند، امروز نان امروز را به ما بدهند، نان روزانه ما را امروز به ما بدهند، یا حتی می تواند امروز ما را به ما بدهد، نان ما برای فردا، خوانندگان او دقیقا می فهمیدند که او در مورد چه چیزی صحبت می کند. به معنای واقعی کلمه، تقریبا 70 درصد از جمعیت در آن زمان افرادی بودند که فقط برای زندگی خود تلاش می کردند، روز به روز زندگی می کردند و گاهی اوقات اغلب تعجب می کردند که وعده غذایی بعدی آنها از کجا می آید.

آخرین دسته بردگان خواهند بود. و جهان یونانی-رومی به این دلیل شناخته شده بود که عملا گاهی بر اساس سیستم برده داری خود ساخته شده بود. اگرچه در قرن اول، برده داری طیف وسیعی داشت.

اغلب اوقات وقتی برخی از ما به برده داری فکر می کنیم، اگر از نظر تاریخی کمی روشن فکر کنید، به پس از جنگ داخلی، جنگ داخلی ایالات متحده فکر می کنیم، جایی که برده داری عمدا با انگیزه نژادی بود. در قرن اول، اینطور نبود. شما برده نشدید زیرا به نژاد خاصی یا چیزی شبیه به آن تعلق داشتید.

دلایل متعددی وجود داشت که شما برده شدید. یکی از آنها به این دلیل بود که دیگر نمی توانید امرار معاش کنید. به عنوان مثال، یکی از راه هایی که می توانید امرار معاش کنید، کشاورز بودن و اجاره مزرعه است و بخشی از محصول شما صرف پرداخت اجاره می شود.

به عنوان مثال، اگر در محصول شکست می خوردید، نمی توانید اجاره خود را بپردازید و در نهایت مجبور می شوید خود را به بردگی بفروشید. با این حال، گاهی اوقات، برده داری در قرن اول تجربه مثبتی بود. برخی از بردگان شرایط زندگی بسیار خوبی داشتند و نسبتا خوب غذا می خوردند.

برخی از آنها حتی فرصت خرید آزادی خود را داشتند. مسئولیت به برخی از آنها داده شد. در انتهای دیگر طیف، بردگانی قرار داشتند که برای خدمت در معادن رم به خدمت اجباری فراخوانده می شدند، که شرایط بسیار وحشیانه و بسیار بسیار وحشیانه و احتمالاً تعدادی شرایط در این بین بود.

برده داری در امپراتوری یونان-روم بسیار مهم بود و تنها بخشی از روم قرن اول بود. اما دوباره، احتمالاً انواع برده داری از شرایط نسبتاً خوب تا شرایط نسبتاً ضعیف نیز شامل می شد. بنابراین، دوباره، به نوعی به شما یک طرح تقریبی از آرایش اجتماعی و اقتصادی زندگی در قرن اول می دهد.

باز هم، این واقعیت قابل توجه است که حدود 70 درصد از مردم یا بیشتر بسیار فقیر بودند. و منظورم از فقیر این است که فردا چه می خوریم؟ قبل از اینکه ادامه دهم، می خواهم چند مثال بزنم که چگونه پیشینه فرهنگی، حتی جغرافیایی، تاریخی به روشن کردن خواندن یک متن، یک متن عهد جدید کمک می کند. اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، فقط سؤالی در مورد پیشینه فرهنگی یا نوع وضعیت اقتصادی دارید؟ بله.

مطمئن. بله. نه، این نکته بسیار خوبی است.

این بدان معناست که این نوع پاسخ کوتاه است، که اگر پاسخ طولانی را می خواهید، برای هرمنوتیک کتاب مقدس ثبت نام کنید. ببینید، این کلاس به من انواع فرصت ها را می دهد تا مطالعات کتاب مقدس را وصل کنم. اما نوع پاسخ کوتاه این است که درک محیط فرهنگی به سادگی درک واقعیت این واقعیت است که خدا تصمیم گرفت خود را نه به صورت متنی یا فقط به صورت کلی آشکار کند تا همه بفهمند.

اما خدا تصمیم گرفت که خود را در یک نقطه خاص از زمان آشکار کند. بنابراین، ما باید قبل از هر چیز بفهمیم که این به چه معناست و چه شکلی به نظر می رسد. این چگونه تفاوتی در نحوه درک ما از متن ایجاد می کند؟ بنابراین، هنگامی که ما با این موضوع آشنا شدیم که خدا چگونه خود را آشکار کرده است و معنای آن برای اشخاص اصلی که خود را به آنها آشکار کرده است، درک کنیم، آنگاه می توانیم منشعب شویم و پیرسیم، سپس بر اساس آن، چگونه می توانم با تشخیص اینکه این هنوز کلام ماندگار خدا است، چگونه می توانم آن را در زندگی خود به کار ببرم؟ بنابراین، اینطور نیست، بیایید آن را در قرن اول درک کنیم و آن را همانجا بگذاریم، و اینطور نیست، اجازه دهید فقط این متن را بخوانم و ببینم فکر می کنم معنی آن چیست.

اما بگذارید پیرسم، خدا قصد داشت چه چیزی را به اولین خوانندگان خود منتقل کند؟ و سپس با درک این موضوع، چگونه امروز در یک محیط بسیار متفاوت با قوم خدا صحبت می کند؟ اما فکر می کنم گاهی اوقات دومی را اشتباه می فهمیم. آسان است که آن را به اشتباه به کار ببریم یا آن را به اشتباه درک کنیم، اگر ابتدا آن را با توجه به زمینه اصلی که خدا در آن ارتباط برقرار کرده است، درک نکرده باشیم. بنابراین به نوعی هر دو انتها است.

خدا چگونه خود را با هم ارتباط برقرار کرد و خود را در یک زمینه بسیار خاص به اولین شنوندگان و خوانندگان خود آشکار کرد؟ و هنگامی که با آن دست و پنجه نرم کردیم و آن را درک کردیم، می توانیم این سوال را پیرسیم، چگونه خدا امروز به صحبت با قوم خود ادامه می دهد، حتی اگر در زمینه ای بسیار بسیار متفاوت باشد؟ سوال بسیار خوبی است. و ما کمی بیشتر در مورد آن صحبت می کنیم، دوباره، هرمنوتیک کتاب مقدس در سطح کمی درگیر تر. سوال بسیار خوبی است.

و به هر حال، چیز دیگر به شما کمک خواهد کرد، آخرین فصل از کتاب کریگ بلومبرگ، درک عهد جدید، نیز به شما کمک می کند تا به این سوال پاسخ دهید. این به نوعی چیزی است که به سمت آن هدایت می

شود. چگونه می توانیم یک وحی تاریخی بسیار مشروط به فرهنگ از خدا را به قوشم ببریم و چگونه به صحبت کردن ادامه می دهد؟ همانطور که گفتید، کلام خدا فعال و زنده است.

چگونه همیشه با همه مردم صحبت می کند؟ بسیار خوب. دو نمونه از عهد جدید. یکی از آنها که احتمالا با آن آشنا هستید، و ممکن است از قبل بدانید، با برخی از چیزهایی که می خواهم در مورد آن بگویم آشنا باشید، اما ارزش آن را دارد که نگاهی دوباره بیندازید، فقط به این دلیل که به خوبی نشان می دهد که چگونه ما اغلب یک متن را در درجه اول از طریق لنزهای خودمان تفسیر می کنیم، که بد نیست.

اگر اصلا هیچ لنزی برای نگاه کردن به عهد جدید نداشتید، حتی اگر متعلق به خودتان باشد، هرگز نمی توانستید آن را درک کنید. بنابراین، لازم است دیدگاهی داشته باشیم که از طریق آن به عهد جدید نزدیک شویم. اما درک این موضوع گاهی اوقات به عهد جدید اجازه می دهد تا آن دیدگاه را تصحیح کند، و به ما کمک کند تا آن را بخوانیم و دوباره آن را همانطور که خدا در ابتدا به قوم خود منتقل کرده است، درک کنیم، تا بتوانیم آن را با دقت بیشتری در زندگی امروز قوم خدا به کار ببریم.

وقتی می خوانیم، به ویژه روایت، اما وقتی می خوانیم، خواندن اغلب فرآیند پر کردن شکاف ها است. اگر هر آنچه را که فکر می کردم و هر چیزی را که می خواستم با شما در میان بگذارم می نوشتم، نوشتن فرآیندی بی پایان خواهد بود. وقتی با شما ارتباط برقرار می کنم، چیزهای خاصی را از طرف شما فرض می کنم.

من فرض می کنم که شما چیزهای خاصی را خواهید دانست، و فرض می کنم که شما دیدگاه درست، پیشینه مناسب و ابزار مناسب برای درک آنچه می خواهم بگویم خواهید داشت. بنابراین، آنچه به شما می گویم معمولا فقط نوک کوه یخ هر چیزی است که قصد برقراری ارتباط با آن را دارم. و دوباره، من به شما تکیه می کنم که جاهای خالی را پر کنید، به یک معنا.

این امر به ویژه زمانی که متن کتاب مقدس را می خوانیم بسیار مهم است، زیرا به همین ترتیب، چیزی وجود دارد که اغلب شکاف در متن نامیده می شود. و منظورم این است که دوباره، نویسندگان کتاب مقدس نیز همین کار را کردند. آنها تصور می کنند که خوانندگان آنها چیزهای خاصی را می دانستند.

آنها مجبور نبودند معنای هر کلمه و هر ویژگی تاریخی، فرهنگی و ارزش و این و آن را توضیح دهند. آنها تصور می کردند که خوانندگان جزئیات مناسب را پر می کنند تا وحی و آنچه می گویند را درک کنند. حالا، مشکل این است که به عنوان خوانندگان قرن بیست و یکم، وقتی متنی را می خوانیم، به ناچار آن جزئیات را پر می کنیم و به نوعی جای خالی یا شکاف ها را با ایده های فرهنگی، ارزش ها و پیشینه خود پر می کنیم.

و بنابراین وقتی به متن کتاب مقدس می رسیم، ارزش این را دارد که پرسیم، ارزش این را دارد که به خودمان یادآوری کنیم، برخی از ویژگی های مختلف تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی که به من در خواندن این مطلب کمک می کند چیست؟ نه فقط در راستای فرضیات خودم و دیدگاه های خودم، بلکه چگونه نویسنده اصلی و چگونه خوانندگان اصلی برای اولین بار آن را درک می کردند. آنها چگونه آن را می خواندند؟ چه پیشینه فرهنگی؟ چه چیزهای تاریخی؟ چه چیزهای جغرافیایی می توانست بر این راه تأثیر بگذارد؟ نویسنده فرض می کرد که چه چیزی بر نحوه خواندن متن توسط خوانندگان تأثیر می گذارد؟ و دوباره، می خواهم چند مثال برای شما بزنم. یکی از آنها در لوقا فصل 10 و آیات 25 تا 37 یافت می شود.

و من آن را برای شما می خوانم، و اکثر شما احتمالا می دانید که چیست، اما برخی از شما به محض اینکه من شروع به خواندن می کنم، آن را تشخیص خواهید داد. عیسی در حال تعلیم بود، و سپس آیه 25 لوقا 10 آغاز می شود، درست در آن زمان یک وکیل ایستاد تا عیسی را آزمایش کند. او گفت، ای معلم، چه کاری باید انجام دهم تا زندگی ابدی را به ارث ببرم؟ او به او گفت، عیسی به او گفت، در شریعت چه نوشته شده

است؟ آنجا چه می خوانید؟ و وکیل پاسخ داد شما باید خداوند خدای خود را با تمام قلب خود را دوست داشته باشید، با تمام روح خود را، با تمام قدرت خود را، با تمام ذهن خود را، و همسایه خود را به عنوان خودتان.

عیسی به او گفت، تو جواب درستی دادی، این کار را بکن و زنده خواهی ماند. اما وکیل که می خواست خود را توجیه کند، از عیسی پرسید، همسایه من کیست؟ سپس عیسی پاسخ داد، و به جای اینکه تعریف خوبی به او بدهد و بگوید، خوب، همسایه چیست، بیایید ببینیم کلمه همسایه به چه معناست، و سپس من تعریف می کنم که همسایه چیست، و پارامترهایی را در مورد همسایه قرار می دهیم تا بتوانید درک کنید. در عوض، عیسی مانند اغلب با گفتن یک مثل پاسخ می دهد، و این مثل سامری خوب است.

و شما داستان را به خوبی می دانید، یک نفر در جاده اریحا سفر می کند، دزدان او را می پرند و او را کتک می زنند و او را برهنه می کنند، هر چه دارد می برد، و او آنجا نیمه مرده و خونین رها می شود. یک کشیش از آنجا عبور می کند و به آن طرف جاده می رود زیرا باز هم کشیش اجازه ندارد جسد را لمس کند. او نمی توانست مطمئن باشد که این مرد زنده است یا مرده، بنابراین نمی خواست با دست زدن به جسد خطر نجس شدن را به جان بزند، بنابراین به آن طرف جاده رفت و از کنارش عبور کرد، همینطور با لاوی.

نفر بعدی که می آید یک سامری است و سامری می ایستد و به او کمک می کند، زخم هایش را می بندد، او را به مثل می برد و حتی پیشنهاد می کند تا زمانی که آن مرد بهتر شود، هزینه نگهداری او را بپردازد. و سپس عیسی در پایان می گوید، و بروید و همین کار را انجام دهید. بنابراین، ما این مثل را به عنوان یک تصویر زیبا از معنای همسایه بودن می خوانیم.

همسایه من کیست؟ این هر کسی است که نیازمند است، و ما باید همسایه خوبی برای هر کسی که نیاز دارد باشیم. و در واقع، این مثل اغلب به نوعی سکوی پرشی برای استفاده از اصطلاح سامری برای جوامع خیرخواه مختلف تبدیل شده است. حتی گاهی اوقات بیمارستان ها را بیمارستان سامری خوب یا بیمارستان سامری می نامند.

سالها پیش، یک شرکت بیمه مسیحی به نام سامری خوب و غیره وجود داشت. بنابراین، می دانید در مورد چه چیزی صحبت می کنم. اینجاست که شما این ایده را به دست می آورید، حتی در جامعه سکولار ما، در مورد یک سامری خوب.

از این مثل می آید. مشکل این است که من مطمئن نیستم که منظور عیسی این باشد و خوانندگان برای اولین بار چگونه آن را درک می کردند. به نظر می رسد که در روزگار ما، ما شخص سامری را اهلی و پاک کرده ایم.

اگر از نظرسنجی عهد عتیق خود به یاد داشته باشید، سامریان تاریخ طولانی دارند، تا تبعید اسرائیل و اسارت آنها، جایی که مردمی که در شهر سامره باقی ماندند، همان چیزی بودند که برخی از مردم آن را نیمه نژاد می نامند. آنها یهودیان تمام عیار نبودند. بنابراین این یک ضربه علیه آنها است.

یهودیان به آنها نگاه تحقیر آمیز می کردند زیرا آنها یهودی اصیل یا خونخوار نبودند. به عبارت دیگر، آنها قوم واقعی خدا نبودند. اما بیش از آن، تاریخ رابطه بین یهودیان و سامریان تاریخ خوبی نبود.

هیچ عشق از دست رفته ای بین آنها وجود نداشت و چندین مورد وجود داشت که رابطه بین آنها بسیار بد بود. بنابراین، هنگامی که عیسی از یک سامری قهرمان می سازد، هر خواننده یهودی یا یونانی-رومی که با عهد عتیق آشنا بود، بلافاصله تشخیص می داد که قهرمان این مثل بعید ترین شخصی است که فکر می کردند

عیسی از آن به عنوان قهرمان استفاده کند. باز هم، ما سامری را آنقدر اهلی و پاک کرده ایم که دیگر نیروی کامل این مثل را دریافت نمی کنیم.

یک سامری خوب به سادگی غیرقابل قبول بود. او یک سامری خوب نبود. سامری ها منزجر کننده بودند، آنقدر منزجر کننده بودند که شما هر کاری می کردید تا از سفر در سامره اجتناب کنید، زیرا آنها نجس بودند و روابط خوبی با یهودیان نداشتند.

بنابراین، وقتی عیسی سامری را قهرمان می کند، غیرقابل تصور است. نزدیکترین شباهت امروز ممکن است این باشد که، دوباره، من در مورد اینکه ما لزوماً چگونه به این افراد نگاه می کنیم، صحبت نمی کنم، بلکه چگونه جامعه به طور کلی گاهی اوقات آنها را می بیند، این است که قهرمان این مثل را همجنسگرا مبتلا به ایدز یا یک تروریست جهادی مسلمان کنیم. تبدیل آن شخص به قهرمان این مثل، بیشتر کاری است که عیسی با تبدیل یک سامری به قهرمان این مثل انجام می داد.

او شخصی را می گرفت که نه خودش، اما بسیاری در آن روز از او متنفر بودند و آن را منزجر کننده می دانستند و آن شخص را قهرمان می کردند. بنابراین، نکته این مثل فقط یک یادآوری خوب برای همسایه بودن و نشان دادن عشق نیست. شاید نکته بیشتر این باشد که همسایه شما اغلب بدترین دشمن شماست، کسی که از او متنفر هستید و از او متنفر هستید.

مثال دیگر، مثال دیگری از اینکه چگونه این بار بیشتر پس زمینه فرهنگی، حتی جغرافیایی، به ما کمک می کند تا یک متن را درک کنیم. در آخرین کتاب کتاب مقدس، در همان ابتدای این آخرین کتاب، کتاب مکاشفه، فصل اول دو و سوم مجموعه ای از هفت نامه یا به عبارت دقیق تر هفت پیام، هفت پیام نبوی به هفت کلیسا است. این هفت کلیسا در غرب آسیای صغیر واقع شده اند که ترکیه امروزی است.

در بیشتر این شهرها، کار انجام شده است، می دانید، آنها اکتشافات باستان شناسی انجام داده اند و ویرانه های بسیاری از این مکان ها را پیدا کرده اند. شهرهایی مانند افسس، اسمیرنا و تیاتیرا. و یکی از آن شهرها یکی از آن شهرهایی بود که نویسنده به آن می پردازد در فصل سوم و آیات 15 و 16 یافت می شود.

این شهر لائودیکیه بود. لائودیکیه یکی از شهرهای غرب آسیای صغیر بود. باز هم، غرب ترکیه مدرن در قرن اول.

و نویسنده مکاشفه پیامی از عیسی مسیح به شهر می آورد. و این چیزی است که او باید به آنها بگوید. من آیه 14 را می خوانم و سپس 15 و 16 آیاتی هستند که می خواهم روی آنها تمرکز کنم.

و برای فرشته کلیسا در لائودیکیه کلمات آمین را بنویسید. این اشاره ای به مسیح است. سخنان آمین، شهادت آمین و حقیقی، منشأ و آغاز خلقت خدا.

بنابراین مسیح اینگونه توصیف شده است. حالا این چیزی است که مسیح به این کلیسا در این شهر به نام لائودیکیه می گوید. من کارهای شما را می دانم که شما نه گرم هستید و نه سرد. ای کاش یا گرم بودی و نه سرد. پس چون تو ولرم هستی و نه گرم هستی و نه سرد، می خواهم تو را از دهانم تف کنم. چیزی که می خواهم روی آن تمرکز کنم تصاویر گرم و سرد و ولرم است.

به عبارت دیگر، عیسی چه می گوید؟ خوب، به سادگی آنها گرم یا سرد نیستند، آنها ولرم هستند. و به همین دلیل، او می خواهد آنها را از دهانش استفراغ کند. آنها منزجر کننده هستند.

بدیهی است که عیسی به معنای واقعی کلمه صحبت نمی کند، او از آن برای اشاره به وضعیت معنوی آنها استفاده می کند. آنها ولرم هستند به همان روشی که آدم دوست ندارد آب ولرم بنوشد. و این فقط ولرم نیست، احتمالا این ایده است که گندیده و منزجر کننده است.

بنابراین عیسی می گوید، من می خواهم شما را از دهانم استفراغ کنم. عیسی کلیسا را در این شهر به نام لائودیکیه اینگونه می دید. اما منظور او از اینکه آنها را گرم و سرد خطاب می کند و می گوید، شما گرم یا سرد نیستید، ولرم هستید؟ مکشفه 3، 15-16، گرم، سرد یا ولرم.

روشی که ما معمولا آن را می خوانیم، و حداقل روشی که همیشه به من یاد داده می شد که آن را بخوانم، این است که داغ است، این اصطلاحات به دمای معنوی مسیحی اشاره دارد. خیلی داغ چیز مثبتی است. در اصطلاحات مسیحی ما، ممکن است بگوییم کسی برای مسیح در آتش است یا برای خداوند در آتش است.

خیلی داغ چیز مثبتی است. سرد مخالف بایزری آن است. و سرما منفی است.

سرد بودن به معنای خاموش شدن نسبت به مسیح و بی تفاوت بودن و اصلا اهمیتی ندادن است. و ولرم نوعی مخلوط است، در این بین است. و بنابراین وقتی این الگو را در مکشفه 3: 15-16 به کار می بریم، آنچه عیسی می گوید، این است که شما نه گرم هستید و نه سرد، بلکه ولرم هستید.

او می گوید، شما نه داغ هستید، یعنی نیستید، باز هم اگر از اصطلاحات اصطلاحی امروزی استفاده کنیم، شما داغ نیستید، برای مسیح در آتش نیستید، و سرد نیستید، نسبت به مسیح خاموش نیستید، یا مخالف مسیح نیستید یا مخالف مسیح نیستید. در عوض، شما ولرم هستید، درست در وسط به نوعی آرزو می کنید. شما سوار بر حصار هستید و برای مسیح موضع نمی گیرید و در برابر مسیح موضع نمی گیرید.

و سپس جالب اینجاست که نویسنده ادامه می دهد و می گوید، ای کاش گرم یا سرد بودی. به عبارت دیگر، او می گوید، ای کاش یا داغ بودی، که برای من موضع می گرفتی، یا کاش سرد بودی. حداقل در برابر من بایستید، اما به نوعی ولرم و آرزو نکنید و سوار حصار و وسط شوید.

و بنابراین حتی امروز، احتمالا می شنوید که مردم درباره مسیحیان ولرم صحبت می کنند. این بدان معناست که آنها به نوعی بی تفاوت هستند، آنها نمی دانند به کدام سمت باید بروند، آنها به نوعی درست در این بین هستند، آنها برای مسیح آتش نمی گیرند، آنها در برابر مسیح سرد نیستند، اما آنها فقط به نوعی در وسط نشسته اند. و اکنون نویسنده از آنها می خواهد که به نفع یا علیه مسیح موضع بگیرند، اما در وسط نایستند.

آیا کسی تا به حال شنیده است که اینطور درک شده باشد؟ چند نفر از ما داریم، بله. و دوباره، این معمولا چیزی است که وقتی به ولرم فکر می کنیم به آن فکر می کنیم. با این حال، من متقاعد شده ام که این چیزی نیست که نویسنده قصد برقراری ارتباط داشته است.

در عوض، اینجا جایی است که ما باید کمی در مورد محیط زیست در قرن اول بدانیم. لائودیکیه شهری منحصر به فرد بود زیرا فاقد نیاز بسیار مهمی برای هر شهر قرن اول بود و قرار بود در نزدیکی یک منبع آب یا منبع آب خوب ساخته شود. سوال؟ لائودیکیه؟ احتمالا نمی توانم.

L-A-O-D-I-C-E-A. بسیار خوب، ما شروع می کنیم، متشکرم. بسیار خوب، من کجا بودم؟ شهر لائودیکیه فاقد نیاز مهم یک شهر قرن اول بود و آن منبع آب خوبی بود.

بیشتر شهرها در نزدیکی مکانی ساخته می شوند که به راحتی به آب خوب دسترسی داشته باشند. در عوض، به همین دلیل، لائودیکیه در واقع مجبور شد آب خود را از خارج از شهر لوله کشی کند. و همانطور که من می فهمم، حفاری ها حتی یک سیستم کانال را کشف کرده اند که می توانست آب را به لائودیکیه لوله کشی کند.

من دقیقا مطمئن نیستم که آنها تمام آب خود را از کجا آورده اند، اما نکته این است که از آنجایی که منبع آب خوبی نداشتند، آن را از بیرون به داخل آوردند. مشکل این بود که وقتی آب به آنجا رسید، نسبتا ولرم و ولرم و به نوعی کهنه و راکد بود. واقعا برای نوشیدن مناسب نبود.

به عبارت دیگر، ولرم بود. بنابراین، آنچه در حال وقوع است این است که جان از یک تصویر استفاده می کند، یک استعاره، که خوانندگان می توانند با آن همذات پنداری کنند. او قبل از هر چیز به دمای روحانی فکر نمی کند، گرم و سرد برای مسیح یا در وسط.

او اول از همه از فرهنگ و جغرافیای شهر لائودیکیه شروع می کند. بنابراین، او به آنها می گوید، آنها را با آب ولرم مقایسه می کند. چرا؟ زیرا آنها این را درک کردند.

آنها آب خود را لوله کشی کردند زیرا منبع آب خود را نداشتند، آنها آن را لوله کشی کردند. و زمانی که به آنجا رسید، احتمالا دوباره، کهنه و راکد و ولرم بود و برای نوشیدن خوب نبود. بنابراین، عیسی گفت، شما مانند منبع آب خودتان هستید.

خیلی منزجر کننده است، می خواهم تو را از دهانم تف کنم. عیسی از فعالیت آنها چقدر وحشت زده بود. حالا، گرم یا سرد چطور؟ باز هم باید این را نه از منظر تجربه معنوی خود یا نحوه استفاده از این اصطلاحات در اصطلاحات معنوی خود بخوانیم، بلکه باید آن را در پرتو شهر لائودیکیه قرن اول درک کنیم.

جالب اینجاست که دو شهر در نزدیکی لائودیکیه وجود داشت که به دلیل منابع آب نیز شناخته شده بودند. یکی از آنها شهری به نام هیراپولیس بود. هیراپولیس به خاطر داشتن این چشمه های آب گرم مشهور بود که من هرگز آنجا نبوده ام، اما من تصاویری را دیده ام، و می دانم که آنها این چشمه ها را دارند، یا گاهی اوقات این چشمه های آب گرم را در دامنه تپه داشتند که ارزش دارویی داشتند، و مردم از همه جا سفر می کردند تا در این آب حمام کنند و از آن برای شفا استفاده کنند.

و باز هم، هیراپولیس به دلیل آب گرم خود که دارای خواص درمانی و ارزش دارویی بود، به خوبی شناخته شده بود. شهر دیگری بود که خیلی دور از لائودیکیه نبود، شهری به نام کلوس. بعدا در مورد آن شهر صحبت خواهیم کرد زیرا پولس نامه ای به کلیسای کلوسی نوشت.

شما آن را به عنوان نامه ای به کولسیان می دانید. اما Colossae در قرن اول نیز به دلیل تامین آب مشهور بود، اما به خاطر آب سرد، با طراوت و خالص و آبی که برای نوشیدن خوب بود، شناخته شده بود. و دوباره، به این دلیل شهرت داشت.

بنابراین، برای خوانندگانی که در قرن اول زندگی می کنند، به چه چیزی فکر می کنند؟ با توجه به این پس زمینه، وقتی گرم و سرد و ولرم می شنوند به چه فکری می کنند؟ من متقاعد شده ام که بیشتر شبیه به این بود. گرم و سرد هر دو چیزهای مثبتی هستند. اساسا، عیسی، از طریق یوحنا، به کلیسا می گوید که شما نه گرم هستید و نه سرد.

او می گوید شما مانند آب هیراپولیس نیستید، آب گرم که برای شفا ارزشمند است و ارزش دارویی دارد. و شما هم مانند آب سرد، با طراوت و خالص Colossae نیستید. در عوض، شما مانند آب خود هستید که ولرم است.

یعنی شما منزجر کننده هستید. بنابراین ولرم بین گرم و سرد نیست. گرم و سرد هر دو استعاره های مثبت هستند.

و ولرم دقیقا برعکس است. منفی است. پس این را با توجه به تجربه ما با وجود داغ در آتش برای مسیح، سرد بودن علیه او و ولرم در وسط نخوانید.

نه، گرم و سرد در این زمینه چیزهای خوبی هستند و ولرم چیز بدی است. کاملا برعکس است. یک قیاس بهتر در عصر مدرن ما این است که به جای استفاده از تصاویر دمای معنوی، حداقل زمانی که دوش می گیرید یا وقتی اصلاح می کنید، دوست دارید از آب گرم استفاده کنید.

هیچ آن را دوست ندارد مگر اینکه شما در حال ورزش بوده باشید و گاهی اوقات داشتن کمی آب خنک تر احساس خوبی دارد. اما به طور کلی، ما آب گرم را دوست داریم. یا وقتی برای نوشیدن قهوه یا چای می نشینید، هیچ چای یا آب یا قهوه ولرم را دوست ندارد.

شما آن را داغ دوست دارید. شاید برخی از شما این کار را انجام دهید. یا چرا یک پیشخدمت به میز می آید و وقتی آب دارید مدام پر می شود؟ زیرا هیچ آب کهنه ای را که آنجا ننشسته است دوست ندارد.

آنها دوست دارند آن را تازه کنند. و این تصویر در اینجا است. گرم و سرد هر دو چیزهای خوبی هستند.

و عیسی به آنها می گوید، ای کاش شما مانند منبع آب هیراپولیس یا کلسی بودید. آنها خوب و مطلوب و ارزشمند هستند. اما در عوض، شما مانند منبع آب خودتان هستید، که ولرم است، آبی که لوله کشی می شود، که کاملا برای هیچ چیز خوب نیست.

بنابراین، این مسیحیان نیستند، کلیسای لائودیکیه آرزو یا سوار بر حصار نیست. آنها تقریباً تا جایی که می توانید دور شده اند. آنها عمل می کنند و عیسی دوباره از آنها بسیار ناراحت است.

او می گوید من می خواهم تو را تف کنم، تو را از دهانم استفراغ کنم. شما بی فایده هستید. شما برای هیچ چیز خوب نیستید.

بنابراین، ببخشید، درک کمی در مورد پیشینه و فرهنگ یک متن اغلب می تواند تأثیر عمیقی بر نحوه خواندن آن داشته باشد و ممکن است در نهایت به ما کمک کند تا به روشی درک کنیم که بسیار متفاوت از روشی است که اگر آن را با توجه به پیشینه فرهنگی و پیشینه و ارزش های تاریخی خود بخوانیم، درک کنیم. در مورد هر یک از این متون سؤالی دارید؟ آیا همه این را می بینند؟ و من از شما نمی خواهم که با کاری که من انجام داده ام موافق باشید. من فقط پیشنهاد می کنم که راه متفاوتی برای خواندن این متن در نور وجود دارد که احتمالاً با آن سازگارتر است، دوباره، اگر شما یک مسیحی قرن اول هستید که در لائودیکیه زندگی می کنید، این تصاویر بلافاصله به شما مرتبط می شوند.

شما منبع آب خود را به یاد می آورید، اما منبع آب شهرهای اطراف در مقایسه با منبع آب پایین خود شما بسیار خوب بود. بنابراین امیدواریم که وقتی عهد جدید را بررسی می کنیم، همانطور که شروع به بررسی کتاب های عهد جدید می کنیم، به نمونه های دیگری نگاه خواهیم کرد که نشان می دهد چگونه بازسازی

پیشینه از نظر تاریخی، مذهبی و سیاسی می تواند به ما در درک روشنی از متن کمک کند و اینکه چگونه می توان آن را در مورد قوم خدا امروز به کار برد. یک چیز دیگر که می خواهم در مورد آن صحبت کنم، می خواهم به طور خلاصه به یک متن دیگر نگاه کنم.

در واقع، فکر می کنم اکنون این کار را انجام دهم زیرا به خوبی با این مطابقت دارد، و آن این است که از بخش بعدی یادداشت های خود بگذرید. ما به آن دوشنبه برمی گردیم، اما می خواهم کمی در مورد داستان کریسمس صحبت کنم، داستان کریسمس که دوباره بازبینی شده است. بنابراین، بیایید داستان کریسمس را دوباره مرور کنیم، و دوباره، از شما می خواهم توجه کنید که چند بار برخی از شکاف هایی که باید پر شوند وقتی به داستان کریسمس فکر می کنیم، اغلب با چیزهایی از پیشینه خودمان، درک خودمان، حتی سنت ها و تربیت های خودمان و روشی که به ما آموزش داده شده است که آن را بخوانیم پر می کنیم.

بنابراین، داستان کریسمس بازگو می شود. در اینجا یک تصویر زیبا از بدون شک در قرن اول که عیسی متولد شد چگونه به نظر می رسد. با این تفاوت که آنها می توانستند چهره های واقعی باشند، اما عیسی وجود دارد، و به محیط راحت و تمام یونجه ها توجه کنید، و توجه کنید که چقدر سبک است، و در آنجا چوپانان با حیوانات خود در اطراف، سه مرد حکیم هستند، و حتی یک فرشته با حضور خود صحنه آخور را زیبا می کند.

و بنابراین، صحنه آخور به خوبی برای مصرف عمومی ضدعفونی شده است، و این تصویری است که ما اغلب در ذهن خود حمل می کنیم، و این تصویری است که ما برای خواندن و تفسیر لوقا 2 و متی 2 استفاده می کنیم، جایی که ثبت داستان کریسمس را پیدا می کنیم. حالا، کاری که می خواهم انجام دهم این است که به عقب برگردم و به داستان کریسمس نگاه کنم و سعی کنم این سوال را بپرسم، از چه راه هایی ممکن است جزئیات را با چیزهایی از سنت خودمان، مفروضات خودمان، روشی که به ما یاد داده شده است که داستان را بخوانیم، پر کرده باشیم، و شاید سعی کنیم کمی متفاوت به آن نگاه کنیم و بپرسیم، با توجه به یک خواننده قرن اول ممکن است چگونه به نظر برسد؟ چگونه ممکن است آن را شنیده و خوانده باشند؟ چه چیزی ممکن است فرض کنیم؟ بنابراین، بیایید به عقب برگردیم و به متن نگاه کنیم. باز هم، دو مکانی که به طور خاص به تولد عیسی اشاره شده است، تنها مکان های دیگری که به طور خاص به تولد عیسی اشاره شده است، فکر می کنم اشاره ای در رومیان 1 وجود دارد، اشاره ای به غلاطیان وجود دارد که عیسی از یک زن متولد شده است، اشاره ای در مکاشفه فصل 12 وجود دارد.

هیچ هرگز آن را در زمان کریسمس نمی خواند، اما اشاره ای به تولد عیسی در مکاشفه فصل 12 وجود دارد. اما به غیر از آن، متأسفم، می توانید بگویید ذهن من کجاست. متی فصل 2 و لوقا 2 مفصل ترین گزارش ها از تولد عیسی مسیح و وقایع پیرامون آنها هستند، از جمله فصل 1 هر یک از آن کتاب ها نیز.

اما بیایید به عقب برگردیم و به آنها نگاه کنیم. من می خواهم به چندین ویژگی این تصویر رایج از صحنه آخور نگاه کنم و اینکه چگونه ممکن است جزئیات را به گونه ای پر کنیم که لزوماً منعکس کننده نحوه درک خوانندگان قرن اول از این موضوع یا آنچه ممکن است واقعا اتفاق افتاده باشد، نباشد. بنابراین، داستان کریسمس که بازگو شد، ساده ترین داستانی که فکر می کنم در آن تصویر کنار گذاشته شود، حضور سه مرد خردمند بود.

و من فکر می کنم که اکثر شما، امیدوارم تا به حال دو چیز را درک کنید. شماره یک، هنگام تولد عیسی هیچ مرد خردمندی در صحنه آخور حضور نداشت. متی فصل 2 به وضوح به ما می گوید که حکیمان به خانه عیسی آمدند.

این واقعیت که هیروودیس تمام نوزادان پسر دو سال را کشت، نشان می دهد که عیسی احتمالا بین یک تا دو سال سن داشت تا زمانی که مردان حکیم که در واقع ستاره شناسان خارجی بودند آمدند و عیسی را ملاقات کردند. نکته دوم این است که اصلا اشاره ای به تعداد آنها نشده است. فقط اشاره ای وجود دارد که آنها سه هدیه طلا، کندر و مر آوردند.

و وقتی به متیو می رسیم، می خواهم بررسی کنم که چرا این سه هدیه و چرا مهم هستند. اما به احتمال زیاد بیش از سه مرد حکیم بودند که به دیدار عیسی آمدند. اما بدیهی است که دوباره، امیدوارم، تا به حال می دانید، آنها به آخر نیامده اند.

آنها یکی دو سال بعد به خانه عیسی در بیت لحم آمدند. و متی به ما می گوید که او یک نوزاد بود، یک کودک، نه یک نوزاد، مانند لوقا. بنابراین، شماره یک، هیچ مرد عاقلی وجود نداشت.

به هر حال احتمالا سه نفر از آنها نبودند، اما در صحنه آخر ظاهر نشدند. ستاره در خانه آنها ماند. نه، می شد. دوباره، من در واقع می خواهم وقتی به متی 2 می رسیم بیشتر در مورد آن صحبت کنم، اما احتمالا با این واقعیت مرتبط است که آنها ستاره شناس هستند و چیزهای دیگری در حال وقوع است.

چیزهای دیگری با ذکر ستاره در جریان است، اما وقتی به متیو می رسیم می خواهم بیشتر در مورد آن صحبت کنم. ما کمی وقت خود را صرف متی 2 می کنیم و آنچه در داستان عیسی، تولدش، حضور او در بیت لحم، عزیمت به مصر و بازگشت می گذرد. تعدادی از چیزهای عهد عتیق در آن متن اتفاق می افتد که ما آنها را بررسی خواهیم کرد.

و هیروودیس و هیروودیس منظوم این است که فکر نمی کنم هیچ رابطه ای وجود داشته باشد. باز هم، وقتی به متی 2 می رسیم، به آن نگاه خواهیم کرد، اما آنها به سادگی به طبیعی ترین مکان می روند تا بفهمند از کجا اطلاعات بیشتری به دست آورند و این مسیح موعود کجا متولد می شود. بگذارید فقط به چند مورد دیگر نگاه کنم.

ما این کار را تمام نخواهیم کرد، اما فکر می کنم این یک مسافرخانه و یک مسافرخانه دار دیگر است. بیشتر ترجمه های انگلیسی ما می گویند که عیسی، مریم و یوسف به بیت لحم می روند و عیسی را در آخر دارند زیرا جایی برای آنها در مسافرخانه وجود نداشت. اغلب ما این داستان عیسی را ساخته ایم، از مریم و یوسف که به مسافرخانه می روند و آنها را رد می کنند زیرا علامت خالی نیست و صاحب مسافرخانه آنها را به تنها مکان می فرستد.

در واقع یک خطابه شنیدم. من آن را خواندم. من واقعا آن را نشنیدم.

من یک بار خطابه ای خواندم که بر اساس این ایده بود که صاحب مسافرخانه عیسی را رد می کند. و ایده این بود که آیا می خواهیم عیسی را نیز برگردانیم؟ با این حال، اول از همه، ساده ترین آنها این است که در لوقا 2 هیچ اشاره ای به یک مسافرخانه دار نشده است. دوم کلمه ای است که به زبان یونانی ترجمه شده است، و در واقع دو ترجمه در سال گذشته تولید شده است که در نهایت این موضوع را تغییر داده است. آن کلمه، آن کلمه یونانی که به آن ترجمه شده است، کلمه ای است که در واقع به معنای اتاق مهمان است.

بنابراین، جایی که مریم و یوسف رفتند به مسافرخانه ای نبود. به احتمال زیاد شهری با وسعت ناچیزی مانند بیت لحم ممکن است حتی مسافرخانه ای نداشته باشد. مطمئن نیستم، اما مری و جوزف به مسافرخانه یا مثل نرفتند.

آنها به اتاق مهمان رفتند که احتمالا در خانه یکی از بستگان بود. و بنابراین، نه مسافرخانه دار و نه مسافرخانه ای وجود دارد. باز هم، این کلمه در جای دیگری از لوقا به وضوح برای اشاره به یک اتاق مهمان استفاده می شود، نه مسافرخانه.

بنابراین، آنها احتمالا به خانه یکی از بستگان می روند و یک اتاق مهمان یا مهمان دارند که مری و یوسف در آن اقامت دارند. یک چیز دیگر، مری چه زمانی بچه دار شد؟ باز هم، این نسبتا ناچیز است، اما ما مریم را به عنوان نه ماه در نظر می گیریم که سوار الاغ در اورشلیم شد و سپس آن شب عیسی بیرون آمد. ممکن است اینطور اتفاق نیفتاده باشد.

نویسنده به ما نمی گوید که آنها قبل از تولد عیسی چقدر در بیت لحم بودند. هیچ نشانه ای وجود ندارد که آیا آنها آن شب عیسی را داشتند یا یک ماه یا دو ماه یا بیشتر بعد بود؟ این نیز امکان پذیر است. این متن به ما نمی گوید که آنها چقدر در بیت لحم بودند تا اینکه مریم بچه دار شد.

نکته دیگر، جالب اینجاست، این واقعیت است که هیچ اتاقی در اتاق مهمان وجود نداشت، نه مسافرخانه. جالب اینجاست که به ما نمی گوید که متن نمی گوید که مریم و یوسف هرگز در اتاق مهمان نماندند. در واقع، مریم و یوسف به خوبی می توانستند در اتاق مهمان بمانند.

مشکل این بود که افراد دیگری نیز در آنجا بودند. و شاید آنها تا زمانی که زمان بچه دار شدن در آنجا ماندند. و مری، چه کسی می خواهد بچه دار شود وقتی این همه نفر در اطراف هستند؟ اتاق مهمان خیلی شلوغ بود.

جایی نبود. بنابراین، لازم نیست به مریم و یوسف فکر کنیم که تمام مدت در آخور اصطبل زندگی می کردند. آنها ممکن است در این اتاق مهمان مانده باشند و سپس وقتی انقباضات نزدیک تر می شدند و او می دانست که قرار است بچه دار شود، خیلی شلوغ بود.

و سپس آنها به این آخور رفتند، تنها مکان خصوصی که می توانستند پیدا کنند. بنابراین دوباره، به متن با دقت گوش دهید و فراتر از آنچه می گوید نروید، اما مطمئن شوید که ما آن را صرفا با توجه به فرضیات و سنت های خودمان نمی خوانیم.

این سخنرانی ۴ در تاریخ و ادبیات عهد جدید دکتر دیوید متیوسون در مورد یهودیت و ارزش های اجتماعی است.